

شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸-۹۴۰-۹
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۵۵۱۵۸
عنوان و نام پدیدآور	تجزیه طلبی در حقوق بین الملل معاصر / نرگس اکبری، حسین کاظمی فروشانی.
مشخصات نشر	ارمغان طویی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۲۸ ص.
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	جدایی طلبی.
موضوع	Secession
موضوع	حقوق بین الملل
موضوع	International law
رده بندی دیویی	۳۴۱/۲۶
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ج ۳ / الف ۷ / ک ۴۰۴۱ KZ۴۰۴۱
سرشناسی	اکبری، نرگس، ۱۳۶۲ -
شابک افزوده	کاظمی فروشانی، حسین، ۱۳۶۷ -
موضوع فهرست نشده	فیبیا

تجزیه طلبی در حقوق بین الملل معاصر



انتشارات ارمغان طویی
مؤلفین: دکتر نرگس اکبری
حسین کاظمی فروشانی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷
چاپخانه: قدس
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تجزیه طلبی

در حقوق بین الملل معاصر

دکتر نرگس اکبری
حسین کاظمی فروشانی



انتشارات ارمغان طوبی

تهران - خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوی نوروز پلاک ۲۰

تلفن: ۶۶۹۵۹۹۴۵ نمابر: ۶۶۹۵۹۷۳۱ همراه: ۸۵۸ ۵۹۰۰ ۹۱۲

قم - بلوار معلم، مجتمع ناشران

تلفن: ۳۷۷۳۷۳۶۷ نمابر: ۳۷۷۴۶۸۵۹ همراه: ۰۰۷۹ ۷۴۷ ۰۹۱۲



armaghan_tooba (کتاب طوبی)



<https://telegram.me/k3tabkhanha>

۷.....	مقدمه
۱۵.....	◀ فصل اول: حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل
۱۸.....	مبحث اول : سیر تکامل مفهوم حق تعیین سرنوشت و تجزیه طلبی
۱۸.....	گفتار اول: حق تعیین سرنوشت و تجزیه طلبی قیر از دوران منشور ملل متحد
۳۱.....	گفتار دوم: حق تعیین سرنوشت و تجزیه طلبی پس از دوران منشور ملل متحد
۳۶.....	مبحث دوم : مفهوم اصل حق تعیین سرنوشت و ابعاد حقوقی آن
۳۶.....	گفتار اول : تعریف، اهمیت و جایگاه حقوقی حق تعیین سرنوشت
۳۸.....	گفتار دوم : ابعاد حقوقی حق تعیین سرنوشت
۳۱.....	مبحث سوم : موارد کاربرد حق تعیین سرنوشت خارجی
۳۲.....	گفتار اول : حق تعیین سرنوشت مردم تحت استعمار و در سرزمین های غیر
۳۵.....	گفتار دوم : حق تعیین سرنوشت مردم تحت انقیاد و اشغال بیگانه
۳۷.....	مبحث چهارم: راهکارهای مشروع اعمال اصل حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل معاصر
۳۹.....	مبحث پنجم : ارتباط حق تعیین سرنوشت و تجزیه طلبی در حقوق بین الملل
۴۵.....	◀ فصل دوم: تجزیه طلبی در حقوق بین الملل
.....	مبحث اول : مبانی حقوقی و فلسفی تجزیه طلبی در حقوق بین الملل معاصر
۴۹.....	گفتار اول : طرفداران نامشروع بودن جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل
۵۳.....	گفتار دوم: طرفداران مشروعیت جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل

۵۸.....	گفتار سوم: مبانی فلسفی (حقوق موضوعه) تجزیه طلبی در حقوق بین الملل
۶۴.....	مبحث دوم : تجزیه طلبی در حقوق بین الملل
۶۵.....	گفتار اول : تجزیه طلبی در رویه عملی دولت‌ها
۶۹.....	گفتار دوم : تجزیه طلبی در رویه قضایی بین المللی
۷۳.....	فصل سوم: رویکرد نوین حقوق بین الملل در تجزیه طلبی
۷۵.....	مبحث اول: تئوری جدایی چاره ساز
۷۵.....	در مورد: مفاهیم تئوری جدایی چاره ساز
۸۱.....	گفتار دوم: شرایط اجرایی جدایی چاره ساز
۸۶.....	گفتار سوم: بیل تئوری جدایی چاره ساز از منظر معاهدات و عرف بین المللی
۹۲.....	گفتار چهارم: تئوری رویه انضامی جامعه بین المللی در مورد جدایی طلبی
۱۰۰.....	گفتار پنجم: مطالعات قضایی جدایی چاره ساز در اسکاتلند و شبه جزیره کریمه در حقوق بین الملل معاصر
۱۱۱.....	گفتار ششم: رهیافت حقوق بین الملل معاصر در باره تئوری نوین
۱۱۹.....	منابع
۱۱۹.....	منابع فارسی
۱۲۴.....	منابع انگلیسی

یکی از مطالب گروه‌های اقلیت قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و یا گروه‌های بومی، حق تعیین سرنوشت است. نخستین فعالان‌های ملل متحد در چارچوب تعیین سرنوشت فقط سرزمین‌های اشغالی، غیرخودمختار، مستعمرات، دولت‌هایی که رژیم نژادپرست داشتند را شامل می‌شد و اقلیت‌ها نمی‌توانستند این حق را اعمال کنند. زیرا اصل تمامیت ارضی بر تعیین سرنوشت اقلیت‌ها غلبه داشت. اما با پایان جنگ سرد، تأثیر زیادی بر سرنوشت داشت و توجه به دموکراسی و حقوق بشر از یکسو و حقوق اقلیت‌ها از سوی دیگر، دامنه‌ی مفهوم این اصل را به سوی اقلیت‌ها غنی‌تر کرد. حقوق بین‌الملل ضمن محکم شمردن اصولی چون حاکمیت دولت‌ها، تمامیت سرزمینی و عدم مداخله، راه‌حلی که از یکسو تمامیت ارضی کشورها را حفظ و از سوی دیگر منافع و خواسته اقلیت‌ها را برای دستیابی به تعیین سرنوشت مدنظر قرار دهد پیشنهاد می‌کند (اسامه حریشی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

موضوع جدایی‌طلبی و تلاش برخی از گروه‌های اقلیت برای جدا شدن از دولت مادر، همواره مسأله‌ای حساس برای جامعه بین‌المللی به ویژه دولتی بوده که چند ملیتی دارند. چندانیتی هستند. امروزه از حدود یکصد و نود کشور جهان، یکصد و بیست کشور دارای اقلیت‌های بزرگ و عمده‌ای هستند و تعداد کمی از دولت‌ها در جهان امروزی از همگونی فرهنگی و قومی برخوردار نباشند. موضوع جدایی یکجانبه پس از پایان استعمارزدایی و جنگ سرد وارد مرحله‌ای تازه شد. بررسی محافل بین‌المللی افزایش یافت. صدور اعلامیه یکجانبه استقلال کوزوو در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ و شناسایی آن از سوی بیش از ۷۶ کشور به ویژه کشورهای غربی و مخالفت شدید برخی دولت‌ها از

جمله روسیه، صربستان، چین، موضوع جدایی طلبی و ارتباط و تعامل میان اصول حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها از یک سو و حق تعیین سرنوشت مردم از سوی دیگر را در مرکز مباحث حقوق بین الملل قرار داد. چند ماه بعد در آگوست ۲۰۰۸ آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه و کشور مورد شناسایی قرار گرفت و با واکنش منفی دولت‌های غربی مواجه گردید. علمای حقوق بین الملل در خصوص مشروعیت یکجانبه دو رویکرد متفاوت اتخاذ نموده‌اند؛ گروه اول بر این عقیده‌اند که در حقوق بین الملل حق به عنوان جدایی طلبی بدون رضایت دولت پیشین وجود ندارد و قوای حقوق بین الملل از حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها دفاع می‌کند. اما گروه دیگر بر این باورند که در حقوق بین الملل قاعده‌ای در مورد «حق جدایی» یا «ممنوعیت حق جدایی» وجود ندارد و در صورتی که دولت جدید بتواند به طور مؤثر به اعمال حاکمیت پردازد به عنوان تابع حقوق بین الملل قابل پذیرش خواهد بود. عده‌ای نیز از این هم فراتر رفته‌اند و گفته‌اند «به موجب قاعده‌ای در حال ظهور، حق تعیین سرنوشت در موارد نقض سیستماتیک حقوق بشر حقی قابل مطالبه می‌باشد» (امیدی، ۱۳۸۰، ص ۸۸).

ارتباط میان جدایی طلبی و حقوق بین الملل از جمله مباحثی است که توجه دکتربین را برای مدت طولانی به خود جلب نموده است. شکل‌گیری دولت جدید که به واسطه تجزیه حاکمیت یک کشور انجام می‌شود چالش‌های نظری و عدلی بسیاری را در حقوق بین الملل پدید می‌آورد. در حال حاضر بسیاری از کشورها با پدیده جدایی طلبی روبرو هستند. در این کشورها گروه‌هایی تحت عنوان قومیت، نژاد یا مذهب درصددند تا به نحوی از لوای دولت مرکزی جدا شوند و برای این منظور به عبارت حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل متوسل می‌شوند. حقی که در آغاز در چارچوب استعمارزدایی رشد نمود و تا مدت‌ها خود را محدود و به همین عرصه مضبوط می‌دید. با این حال امروزه به شدت به این شبهه دامن زده شده است که آیا می‌توان به استفاده از این اصل تا بدان جا رسید که بتوان برای گروه‌های قومی - مذهبی در یک کشور حقی برای جدایی متصور بود؟ حقیقت این است که تا همین چند سال اخیر می‌شد به قاطعیت ادعا کرد که اکثریت اعضا جامعه بین الملل به رسمیت شناختن چنین حقی برای گروه‌های اقلیت موجود در این کشورها مخالف بوده و در موارد طرح این قضایا همواره از اصل تمامیت ارضی دولت‌ها حمایت کرده‌اند.

با این حال از سال ۲۰۰۸ میلادی زمزمه‌هایی این رویه قاطع را با چالش روبرو کرده است. ایالت

کوزوو در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ علی‌رغم مخالف شدید صربستان، روسیه، چین، اعلامیه استقلال خود را صادر نمود. در این سال بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی جدایی ایالت کوزوو از دولت صربستان را مورد شناسایی قرار دادند و تا تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ از سوی ۷۵ کشور به رسمیت شناخته شده است. اعلام استقلال یک‌جانبه کوزوو، آبخازیا و اوستیای جنوبی نقطه عطفی برای تعیین تکلیف حقوقی این مساله در دهه اول قرن بیست و یکم پدید آورد. مجمع عمومی سازمان ملل در اکتبر ۲۰۰۸ با صوبیت قطعنامه‌ای از دیوان بین‌المللی دادگستری خواست تا مطابقت اعلامیه یک‌جانبه استقلال کوزوو با مفاد حقوق بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد. در پرتو مقررات مذکور اولین بار برخی از دولت‌ها به طور عمومی نظرات حقوقی خود را در این ارتباط منتشر کردند.

دولت روسیه که سرانجام آبخازیا و اوستیای جنوبی را در آگوست ۲۰۰۸ مورد شناسایی و با استقلال کوزوو مخالفت کرده، برای لایحه‌های استقلال کوزوو را مغایر حقوق بین‌الملل دانست. روسیه معتقد بود که خارج از وضعیت‌های استثنایی، گروه‌های قومی حق جدایی ندارند، مگر آن که حقوق بنیادین گروه مربوط به صورت وسیع نقض شده باشد. آن‌ها مورد حمله مسلحانه آشکار حکومت مرکزی قرار گیرند. در چارچوب این تئوری کوزوو مصداق برخورداری از حق تعیین سرنوشت خارجی، شناخته نشد. در این حال این سوال مهم در برابر حقوق‌دانان بین‌المللی بر سر گذشت که آیا چنین رویه‌ای را می‌توان در حقوق بین‌الملل سرآغاز تغییری مهم دانست و ادعا کرد که ماه حقوق بین‌الملل نسبت به گروه‌های جدایی‌طلب تغییر کرده است؟ آیا می‌توان گفت جدایی کوزوو، آبخازیا و اوستیای جنوبی زمینه‌ای برای مشروعیت ادعای گروه‌های جدایی‌طلب در سایر کشورها و حقوق بین‌الملل ایجاد نموده است؟ رهیافت حقوق بین‌الملل معطوف به این پرسش‌ها در ابتدای راه پرفراز و نشیب قرار دارد که جز با تحقیقات آکادمیک و فراهم آوردن بستر دکترین‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست (عزیزی، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۴).

در واقع از یک طرف با افزایش حرکت‌های جدایی‌طلبانه توسط گروه‌های مردمی مستقر در کشوری مستقل مواجه‌ایم و از طرف دیگر با فقد نظام حقوقی در این رابطه مواجه هستیم. مردمی که زمانی تابعیت بی‌چون و چرای کشور مرکزی را داشته‌اند، امروز خواستار حرکت جدایی‌طلبانه و متهم به بی‌وفایی می‌شوند. آن‌ها می‌خواهند بدانند که حقوق بین‌الملل چه حقوق و وظایفی را به آن‌ها بار می‌کند و آیا مستحق جدایی و تشکیل کشوری مستقل هستند یا آنگونه که دولت مرکزی ادعا می‌کند، عمل آن‌ها چیزی جز آشوب و خرابکاری نیست؟ از این رو برای به نظم درآوردن حرکت‌های

این چینی در جهان و نزدیک کردن منطق جامعه بین الملل به هم، در ارتباط با مسئله جدایی طلبی کوششی را می طلبد که جز با توسل به حقوق بین الملل محقق نخواهد شد.

مسئله جدایی طلبی برای دولت ها حائز اهمیت است. جدایی طلبی مفهومی است که دولت ها کمتر میل به کار بردن آن در بیانات دیپلماتیک و حقوقی خود هستند و بیشتر ترجیح می دهند از واژه شومی استفاده نمایند. جدایی یک گروه از دول مرکزی و اظهار وجود آنها به عنوان یک کشور جدید می تواند روابط بین المللی را تحت تأثیر قرار دهد. قضایای نادری وجود دارد که در آن دولتی استقلال یک دولت جدید را از خود را شناسایی نمود. (برای نمونه شناسایی بنگلادش پس از جدایی توسط دولت پاکستان به عنوان دولت مرکزی پیشین را می توان ذکر نموده است). هم چنین این شناسایی ممکن است منتهای نگاهانی که دیگر کشورها از استقلال کشور جدا شده حمایت نمایند، صورت گیرد. انسان ها چه ساختار و چه خوراکاً تمایل به زندگی در گروه های اجتماعی دارند. آنچه تاریخ نشان می دهد این است که فرد گروه ها، سمن کلان گروه ها حرکت کرده اند تا جایی که توانسته اند به یاری هم نظام های سیاسی و حقوقی امور داخلی و خارجی خود برپا کنند. این نظام سیاسی و حقوقی در دوران و ستفالی به شکل تکامل یافته مقدس خود درآمد تا جایی که حقوق بین الملل به جا مانده از آن میراث، مسئله حاکمیت کشورها را از آن خدشه ناپذیر دانسته است. قرن ها سپری شد تا شاهد ظهور مفاهیمی از حقوق بشر در عرصه حقوق بین الملل شویم. در اصل نطفه حق تعیین سرنوشت در قرن ۱۹ بسته شد با پیدایش مفهوم اصل ملیت. در این قرن دیگر این تنها دولت ها نبودند که دارای حق بودند بلکه ملت ها نیز حقوقی پیدا کردند. اصل ملت ها به این مفهوم بود: «افرادی که دارای نژاد، زبان، سنن، رسوم و تمایلات مشترک هستند، یک ملت را تشکیل می دهند و حق دارند در کشور مستقلی جمع شوند». این اصل منادی اصل تعیین سرنوشت بود که بعداً تبدیل به حق گردید. این اصل اولین بار در مواد ۲ و ۵۵ منشور سازمان ملل متحد و بعداً در اسامه های متعدد سازمان ملل و سپس در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ متبلور و وارد حقوق بین الملل موضوعه گردید. جامعه بین المللی شاهد تحولات مرحله حق تعیین سرنوشت بوده است (قاموس، ۱۳۸۹: ۱۸۴-۱۸۳). باید دانست جدایی در شکل امروزی در اصل از مصادیق حق تعیین سرنوشت محسوب نمی گردید. اولین گروه مستحق استقلال که حقوق بین الملل به رسمیت شناخت ملت های تحت استعمار بودند. پس از آن مردم سرزمین های

خود مختار و مردم سرزمین‌های اشغالی به عنوان گروه‌های مستحق جدایی معرفی شدند. گروه بعدی مردم تحت سلطه دولت نژادپرست بودند که پس از واقعه رودزیای جنوبی در سال ۱۹۶۴، دیوان به حق تعیین سرنوشت داخلی آنها رأی داد. پس از آن در سال‌های اخیر، نقض فاحش حقوق بشر در نقاط مختلف دنیا، از جمله ارامنه ترکیه، چین، قره باغ، کوزوو، اوستیای جنوبی و آبخازیا، سودان جنوبی، این مسئله را به وجود آورد که آیا نقض حقوق بشر می‌تواند به گروه‌های تجزیه طلب حق جدایی از سرزمین مادریشان را بدهد؟ درحالی که چنین حقی در حقوق بین‌الملل موضوعه وارد نشده، آیا می‌توان خارج از این حیطه در حقوق بین‌الملل نوین مشاهده کرد؟ بدین جهت و به واسطه آنکه تحقیق مفصل و مستقل در رابطه با این پدیده نوظهور در حقوق بین‌الملل نسبت به تجزیه‌طلبی صورت نگرفته است، در کتاب حاضر تلاش شد تا به صورت جامعی ماهیت و مفهوم تجزیه‌طلبی، حق تعیین سرنوشت، رویه دولت‌ها در ارتباط با جدایی یک جانبه، رویکرد نوین حقوق بین‌الملل نسبت به تجزیه‌طلبی با عنایت به آراء محاکم صادره داخلی و بین‌المللی روشن گردد. هرچند بررسی جامع تجزیه‌طلبی در حقوق بین‌الملل به دلایل حساسیت بالای سیاسی و امنیتی آن، رویه‌ای بعضاً متناقض دولت‌ها و نیز صدور قطعنامه و بی‌سیه‌های پیچیده و یا متضاد یکدیگر در صحن سازمان‌های بین‌المللی، بسیار مشکل می‌باشد.

درعین حال بر اساس رفتارندوم یا صورت دیگری از یک تصمیم‌گیری آزاد، کلیت مردم سرزمین مادر می‌توانند به جدایی یک بخش از سرزمین خود رضایت دهند. چنین امری به هیچ وجه مغایر با حقوق بین‌الملل نخواهد بود، چه آن که دولت جدید بدون هیچ مشکلی، حیث حقوق بین‌الملل از مشروعیت کامل برخوردار خواهد بود. از طرفی زمانی که الحاق جزئی سرزمین به زور و برخلاف حقوق بین‌الملل انجام شده باشد، واحد الحاق شده می‌تواند هر زمانی که بتواند از کشور الحاق‌کننده جدا شود و چنین جدایی کاملاً منطبق با حقوق بین‌الملل خواهد بود. با این حال جدایی گروه‌های قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و دیگر گروه‌های اقلیت، خارج از موارد یاد شده، عمیقاً با حقوق بین‌الملل تارض داشت و به ویژه زمانی که به صورت یک‌جانبه انجام می‌شد با مخالفت جدی رویه دولت‌ها روبرو می‌گردید. ملی در طول زمان و به تدریج با گسترش نظام حقوق بشر در عرصه جهانی، تلاش شد تا دولت مرکزی در مقابل گروه‌ها و جریان‌های اقلیت کاملاً آزاد نباشد از این روح تعیین سرنوشت به دو جنبه داخلی و بین‌المللی تقسیم گردید. در جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت این امر در حقوق بین‌الملل مورد

توافق قرار گرفت که یک گروه اقلیت بتواند در تعیین سرنوشت خود با حکومت مرکزی شراکت مؤثر داشته باشد ولی در همان حال این امر مورد تأکید قرار گرفت که گروه‌های اقلیتی نمی‌توانند مدعی جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت باشند؛ یعنی حق داشته باشند تا در صورت تمایل به صورت یک‌جانبه از ریاست‌ماد جدا شوند و دولت مستقلی تشکیل دهند. در واقع چنین رویکردی به دلیل تعارض با اصل تمامیت ارضی دولت‌ها مورد انکار قرار می‌گرفت (Jaber, 2010: 112).

این دیدگاه، نگاه غالب حقوق‌دانان بین‌الملل به شمار می‌رفت که هیچ استثنای دیگری را به زبان تمامیت ارضی نمی‌پذیرفت. در همین برهه زمانی، دکتربین موآزی در میان برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی به ویژه حقوق‌دانان آلمانی رشد کرد که معتقد بود در شرایط فوق‌العاده استثنایی، گروه‌های بومی - نژادی، می‌توانند از حق جدایی برخوردار باشند.^۱

حسب این دیدگاه، گروه‌های بومی - نژادی اقلیت، می‌تواند در صورت سرکوب و قهر غیرقابل تحمل دولت مرکزی و در صورتی که این راه تنها راه حل نهایی آنها از این قوه قهریه و سرکوب باشد از سرزمین مادر جدا شود؛^۲ منظر این دیدگاه ارتکاب جنایت شدید بین‌المللی مانند نسل‌کشی، نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر و جنایت علیه بشریت، می‌توانست راهنمایی برای شناخت این وضعیت غیر قابل تحمل باشد. در این کتاب به دو موضوع اساسی رسیدگی شود:

اول این که با تدقیق در رویه‌های بین‌المللی، اسناد بین‌المللی موجود، تفاوت جدایی‌طلبی مشروع و جدایی‌طلبی نامشروع را دریابیم تا از این طریق اقوام مستحق جدایی و حکومت‌های مستحق سرکوب را باز شناسیم.

دوم این که در پس این پاسخ ببینیم که آیا می‌توان از مفهوم جدیدی تحت عنوان حقوق بین‌الملل جدایی‌طلبی سخن به میان آورد؛ اگر آری، حدود حقوق و تعهدات این حوزه کدامند؟ تمام این ابهامات کافی است تا بگوییم جدایی‌طلبی پدیده‌ای است روز افزون که برخلاف اهمیتش در حقوق بین‌الملل با خلاء حقوقی در آن مواجهیم. دلیل این امر نیز برخوردهای سیاسی دولت‌ها با این واقعیت و رجوع کمتر آنها به حقوق بین‌الملل است. وظیفه حقوق‌دانان بین‌المللی تلاش برای ایجاد بسترهای لازم جهت قانونمند شدن حقوق و تعهدات متقابل جدایی‌طلبان و کشور میزبان و

۱- از جمله معروف‌ترین حقوق‌دانان می‌توان به Tomuschat, Karl اشاره نمود.

کشورهای ثالث است. موضوعاتی همچون مسئولیت بین‌المللی، شناسایی شرایط تشکیل کشور، حقوق بشر دوستانه، حقوق جانشینی، حق تعیین سرنوشت از دیگر ابعاد حقوقی این مسئله سیاسی هستند که درخور بررسی‌های بیشتر در این رابطه هستند. افزایش ۵۴ عضو ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به ۱۴۹ عضو در سال ۱۹۸۴ اساساً به دلیل استعمار زدایی بوده و افزایش آن از ۱۵۱ عضو در سال ۱۹۹۰ به ۱۹۳ عضو تا به امروز به طور کلی به دلیل جدایی بوده است. این اتفاق (یعنی ظهور کشورهای جدید ناشی از جدایی) اهمیت بررسی جریان خسارت ناشی از نقص‌های احتمالی تهدات بین‌المللی دولتی، مرکزی، جدایی‌طلبان و دولت ثالث در طول جنگ داخلی و دیگر روابط حقوقی فیما بین آنها را در برابر یکدیگر نشان می‌دهد. بنابراین یک محقق به‌دنبال این است که پدیده‌ی جدایی‌طلبی را در چارچوب حقوقی، تفسیر مترقیانه کرده و با حقوقی کردن ابعاد این پدیده به حقوقی شدن مفهوم جدایی‌طلبی کمک کند. در کتاب حاضر سعی می‌گردد معیارهایی برای قانون‌مند کردن این پدیده روز افزون جدایی‌طلبی و رویکرد حقوق بین‌الملل در این خصوص تحلیل گردد.

این کتاب در پی یافتن رویکرد حقوقی در حقوق بین‌الملل معاصر مرتبط با موضوع جدایی‌طلبی است. این رویکردها می‌تواند از حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل شامل حقوق بشر، حقوق مخاصمات مسلحانه، حقوق بین‌الملل معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی، حقوق جانشینی و غیره استخراج شده و با یکدیگر سنجیده شود تا بتوان بر فصولی تحت عنوان جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل را به نظم کشید. در نهایت این وظیفه کمک خواهد کرد تا خلاء آشکار موجود در رابطه با مسائل جدایی‌طلبی تا حدی پر شده و شاید قدمی باشد برای کاهش‌های بیشتر جهت نظام‌مند کردن این پدیده‌ی سیاسی و حقوقی در حقوق بین‌الملل معاصر.

این کتاب به سه فصل تقسیم گردیده است. فصل اول در خصوص حق تعیین سرنوشت و ابعاد حقوقی آن به همراه ارتباط حق تعیین سرنوشت و تجزیه‌طلبی در حقوق بین‌الملل می‌باشد. در فصل دوم بررسی مبانی حقوقی - فلسفی تجزیه‌طلبی و مشروعیت تجزیه‌طلبی مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل سوم رویکرد نوین حقوق بین‌الملل در خصوص تجزیه‌طلبی با تحلیل رویه اعضای جامعه بین‌المللی - مورد جدایی‌طلبی و آرای صادره از محاکم کشورها در این رابطه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.